

که طبقات حاکم و همه مردان، بترتیب، بعلت معافیت از کار تولیدی و تولیدمثلی، از آن بیگانه و جدا هستند: در نتیجه، روابط اجتماعی طبقاتی و روابط اجتماعی مردسالاری/ پدرسالاری، ضرورتاً روابطی مبارزه آمیز است. شکل، قدرت و نمایانی این مبارزات، بطور تاریخی، و در پاسخ به دگرگونی‌های موجود در شیوه‌های مشخص تولیدی و تولیدمثلی استثماری، تغییر میکنند.

دگردیسی‌های درون‌دو قطب‌ضرورت، تولید و تولیدمثل، همه روابط اجتماعی را تحت تاثیر قرار میدهد. مثلاً، بعید است که دامداری توانسته باشد بدون شناخت پیوند میان رابطه جنسی و زایمان توسعه یافته و یا تکنولوژی پیشگیری از حاملگی بدون صنعتی شدن جامعه و بسط سرمایه داری بمنصه ظهور برسد. همچنین، دگردیسی‌های لاینفک دیالکتیک روابط تولیدی طبقاتی، اشکال گوناگون خانواده (جایگاه روابط اجتماعی تولیدمثلی - تولید خانگی) را می‌آفریند. این روابط، یعنی روابط خانوادگی بطور تاریخی دگرگونی یافته، ولی برتری اجتماعی مردانه دست‌نخورده و تغییر نیافته باقی میماند. دگرگونی‌های تولیدی، از لحاظ تاریخی فراوان‌تر از شیوه‌های تولیدمثلی است. این تا حدی باین دلیل است که کار تولیدی یک عمل تاریخی تعمیم داده شده (*praxis généralisée*) است: تمامی نوع بشر، یعنی مردان، زنان، و گاه حتی کودکان، درگیر کار تولیدی (اجتماعی یا خانگی) هستند. حال آنکه کار تولیدمثلی، ویژه زنان است. علاوه بر آن، در یک جامعه پدرسالاری، توسعه تکنولوژیک هیچگونه تهدیدی برای پیشگیری از حاملگی قائل نمیشود. در حقیقت، ثابت شده که با پیدایش پدرسالاری، روش‌های معلوم جلوگیری از حاملگی و مستعمل در جوامع زن محوری، عصر سنگ و جوامع مادرتباری - مردسالاری عصر مفرغ عمداً از میان برده شده‌اند.

محتویات ویژه اشکال فرهنگ مردسالاری/ پدرسالاری، در پاسخ به دگردیسی‌های روابط تولیدی و روابط تولیدمثلی بطور تاریخی تغییر نموده، ولی برتری اجتماعی مردانه علیرغم دگرگونی‌هایی که در پاسخ به دگرگونی روابط تولیدی بوجود آمده‌اند - برجا میماند، زیرا که این برتری ریشه‌های متفاوتی دارد. باین دلیل است که تلاش برای دگردیسی روابط قلمروهای عمومی و خصوصی بطور مقارن با دگردیسی روابط طبقاتی محکوم به شکست بوده است. پایه‌های مادی این دو مقوله از روابط متفاوت بوده و باهم دگرگونی نمی‌یابند.

نیروی دیوار ساختگی میان قلمروی عمومی و قلمروی

خصوصی تنها در زمان انقلابات و شورش های شدید اجتماعی متیز- لزل میشود. بمحض اینکه آشوب تخفیف می یابد، مردان در باز- برقراری و بازتعریف برتری خود شتاب میورزند. اگر آنان قادر باینکارند، دلیلش آنست که دگرگونی هائی که رخ داده تاثیریری بر روند تولیدمثل بشری نداشته و، بعبارت دقیق تر، از نیاز اجتماعی مرد به نهادی گردانیدن اصل قدرت یا به یافتن وساطتی برای خنثی نمودن تردیدهای پدریت نکاسته است. این انقلابات و دگرگونی ها، کشمکش های عینی در درون تجربه تولیدمثلی زنان جامعه مردسالاری/ پدرسالاری بوجود آورده و آنان را به تدارک و ساخت فرهنگ فمینیستی برای خویش ترغیب مینماید، بدون آنکه آزادی لازم برای اینکار را برایشان فراهم سازد. پیش از دوران صنعتی، چنین عصیانهای زنانه ناقصی از نظر تاریخی پیش رس بوده است. این تکنولوژی ضد حاملگی است که زمینه تحت سؤال قرار دادن قدرت پدری و افرینش تعادلی عقلانی و عادلانه میان زندگی خصوصی و عمومی را میدهد.

توسعه تکنولوژی ضد حاملگی تنها یکی دیگر از مراحل توسعه تکنولوژیک بطور کلی نبوده، بلکه از آنجا که پایه مادی یک دگردیدی واقعی در روند تولیدمثل بشری را تشکیل میدهد، رویدادیست تاریخی- جهانی. توسعه تکنولوژیک مزبور روابط زن و مرد و طبیعت مبارزه میان آنان را، با ویران کردن دیواری که حسودانه میان قلمروهای عمومی و خصوصی نگهداشته شده، دگرگون مینماید؛ و این آن تحولی است که هنگامیکه زنان تنها به نیروی کار تولیدی بیرون از خانه ملحق شده و "در تولید اجتماعی شرکت میکنند"، بوجود میآید. علت اینکه "شرکت در تولید اجتماعی"، چه در جامعه سرمایه داری و چه در جامعه سوسیالیستی، به الغاء ستمکشی ویژه زنان منجر نمیشود آنست که تغییر محل از قلمروی تولیدمثلی به قلمروی تولید اجتماعی تنها یک تغییر محل از یک قطب ضرورت به قطب دیگر، از یک زیربنا به زیربنای دیگر بوده، درحالیکه قلمروی وساطت این زیربناها دست نخورده باقی مانده و کمتر از هر زمان دیگر در دسترس زنان کارگر مزد بگیر که فقط بر ستمکشی شان افزوده شده، قرار دارد. این تکنولوژی ضد حاملگی و تولیدمثل مصنوعی است که تضاد میان آزاد (مرد) و غیرآزاد (زن) را که پایه بر- تری مردانه است، تضعیف کرده و از میان میبرد.

* * *

اگر عصر صنعتی شاهد ظهور تکنولوژی پیشگیری از حا- ملگی بود، عصر مابعدصنعتی معاصر در مقابل پدیده بالقوه انقلابی-

تر تکنولوژی تولیدمثلی یا همان تولیدمثل مصنوعی (که در حال حاضر فقط در موارد نازائی بکار میرود) قرار گرفته است. از اواخر سالهای ۱۹۷۰ میلادی ببعده، تکنیک های حیثیت انگیز تولیدمثل مصنوعی، از حاملگی در لوله های آزمایشی گرفته تا حمل و زایمان توسط "مادران قائم مقام" (mères suppléantes) یا (surrogate mothers)، سئوالات پیچیده ای در حوزه سیاسی، حقوقی و "اخلاقی" برانگیخته اند.

تلقیح مصنوعی با اسپرم یخسخته (۱)، از سالهای ۱۹۶۰ باینطرف در سطح وسیعی بکار رفته و، تنها در ایالات متحده آمریکا، ۲۵۰ هزار کودک از این طریق متولد شده اند. **پارورسازی در لوله آزمایش (۲)**، روشی که برطبق آن تخم های زن از پیش بیرون آورده شده، سپس در لوله آزمایش با اسپرم همسرش بارور گردیده و آنگاه در رحمش جای داده میشود، از اواخر سالهای ۱۹۷۰ میلادی بکار رفته و تاکنون منشاء تولد حدود ۱۰۰۰ نوزاد در سراسر جهان بوده است. در همین دوران، تعداد افزایش یافته ای از زوج ها "مادران قائم مقام" را برای حمل و زایمان کودکانشان استخدام کرده اند: خدمت پرداخت شده این مادران در مواردی که زن از نظر فیزیولوژی یک قادر به ادامه حمل جنین نیست بکار میرود. معمولاً، مادر قائم مقام فقط بطور مصنوعی با اسپرم شوهر تلقیح میشود، ولی اگر زنی که قادر به حمل بچه نیست، بتواند لاق را از تخم عادی تولید کند، مادر قائم مقام میتواند جنین چند روزه ای را که توسط زوج بوجود آمده حمل نماید. در حال حاضر، تکنیک های گوناگون جدیدی، که از روش های اولیه مشتق میشوند، در حال تکثیرند، تکنیک هایی که در آن بخشنده های اسپرم، بخشنده های تخم و مادران قائم مقام مشترکاً درگیر میشوند.

اگر توسل جوئی به دایه ها، یا همانا "اجاره پستان" یا "استثمار نیروی زنده تغذیه" در کشورهای ماقبل سرمایه داری بسیار رایج است، امروزه در کشورهای سرمایه داری و سوسیالیستی، "اجاره رحم" یا همانا "استثمار نیروی کار تولیدمثلی" است که روز بروز رایج تر میشود. ولی همه این انواع استثمار بیشتر به روابط اجتماعی غالب در این جوامع، یعنی به مجموعه روابط تولید اجتماعی و تولیدمثلی - تولیدخانگی، که در چارچوبشان مداخلات مربوطه صورت میگیرند بستگی دارند تا به خود.

1. IAD (Insémination Artificielle par Donateur) یا AID (Artificial Insemination by Donor).
2. FIV (Fécondation In-Vitro) یا IVF (In-Vitro Fertilization).

ماهیت این مداخلات.

در کشورهای صنعتی پیشرفته، بسط قدرت اداری پزشکی که عمدتاً در دست مردان است، نقش عمده‌ای در پیشرفت روشهای بیش از پیش والاّی که باروری زنان را برحسب بازار نیروی کار اجتماعی آنان "قطعه قطعه، کنترل و برنامه ریزی" میکنند داشته است، بازار نیروی کار اجتماعی که یا توسط سرمایه داران تعیین میشود و یا توسط دولت سوسیالیستی.

در سیستم سرمایه داری، پیشرفت تکنولوژی تولیدمثلی ضرورت انحلال روابط کالائی را صدچندان میکند، زیرا که پراتیک مادریته قائم مقامی و دیگر روشهای مصنوعی حاملگی در متن چنین سیستم اجتماعی، چیزی جز ایزوله شدن بطنها، قطعه قطعه شدن بدن و از خودبیگانگی بیشتر زنان از روند تولیدمثلی را بدنبال نمیاورد. در این سیستم، اجاره رحم و فروش حاملگی، زنان را، باگسترش بطنی چشم اندازهای کالائی تولیدمثل و با رسوخ منطق کالائی در درون لحظات تولیدمثلی، بطریقی کاملاً ویژه به اسارتی نوین میکشاند.

در کشورهای سوسیالیستی، این دولت است که قابلیت تولیدمثلی زنانه را تنظیم و تدوین و کنترل میکند. در حالیکه در روسیه شوروی، تقلیل میزان توالد و تناسل باعث نگرانی مقامات مردسالار / پدرسالار شده و تبلیغات و اقدامات گوناگونی برای ازدیاد بارآوری زنان صورت میگیرد، در چین، منطق تولیدگری دولت حاملگی را بمثابة باری که مانع "کار واقعی" زن، یعنی کار تولید اجتماعی او میشود تلقی کرده و ایدمال را در آن می بیند که زنان شاکله مردانه جدائی از روند تولیدمثلی را تقلید نمایند. در یکی از سرمقاله های روزنامه "رنمین ریبائو" (Renmin Ribao) ارگان حزب کمونیست چین، درباره تجربیات تر باروری در لوله آزمایش چنین نوشته شده است:

"این عبارتست از موفقیتی بسیار مهم که چشم اندازهای وسیعی را پروری تحقیقات متشابه باز میکند (۰۰۰) ۹ ماه حاملگی بارسبکی نبوده و بیماریهایی چون میسومیت ناشی از حاملگی که برای سلامتی مضرند ایجاد میکنند. اگر مادرانی که کار میکنند [کذا] بتوانند بدون حمل کودکان صاحب اولاد شوند دیگر تحت نارااحتی های زایمان قرار نخواهند گرفت. این

خبر خوبی برای زنان است." (۱).

این خبر مطمئناً تنها موقعی برای زنان خبر خوبی خواهد بود که آنان قدرت استفاده از تکنولوژی تولیدمثلی را بسود خویش، یعنی در جهت ویران کردن دیوار میان زندگی خصوصی و زندگی عمومی، داشته باشند، ولی نه در شرایطی که قدرت مردانه فردی شوهر بر قابلیت تولیدمثلی زنانه یا باقی مانده (بویژه در خوا- مع پدربسالاری ماقبل سرمایه داری) و یا جای خود را به قدرت مردانه اشتراکی سرمایه و یا دولت سوسیالیستی داده است.

در يك جامعه فمینیستی آنچه که تکنولوژی تولیدمثلی یا همانا تولیدمثل مصنوعی برای زنان خواهد آورد عبارت خواهد بود از: حق و آزادی، اختیار بدن و باروری خویش را دا- شتن، ارزشگذاری قابلیت تولیدمثلی زنانه، بسط شبکه روابط خویشاوندی مادری (امکان داشتن سه تا چهار مادر قانونی و وا- جد حقوق مادری: مادری که تخمش را می بخشد، مادری که کودک را حمل کرده و میزاید، مادری که کودک را از پدو تولد میپروا- ند، و بالاخره مادری که بدلائلی او را پس از آن به فرزند می- پذیرد)، و بالاخره امکان الغاء مفهوم و نهاد پدریت اجتماعی و انحلال سیستم مردسالاری/ پدربسالاری فردی و اشتراکی و دولتی و ویژه کمپانی های خصوصی.

فراموش نباید کرد که از سالیان پیش تا با امروز، در بسیار- ی از جوامع سنتی، مانند کشورهای خاورمیانه، کودک میتواند بیش از يك مادر داشته باشد: مادری که او را پدنیاً آورده و مادری که او را با پستان شیر داده است. این مادر دوم، یا "دایه"، با وجود آنکه معمولاً از طبقات اجتماعی غیرمرقه انتخاب شده و تحت استثمار قرار میگیرد، لیکن بر مبنای عرف و مذهب رایج وارد شبکه روابط خویشاوندی مادر اول، یا مادربیلوژیک، شده، فرزندانش خواهران و برادران رضائی فرزندان این مادر تلقی گشته و خود گاهی در رابطه با خانواده ای که خدمتش را کرده واجد اند- کی حقوق وراثت نیز میشود.

بامشاهده جنبه بشردوستانه و صمیمانه چنین رابطه ای

1. Cité dans Galna Hammer et Pat Allen, "Science de la reproduction-solution finale?" dans Questions féministes, n°5, Paris, Tierce, février 1979, P.37.

میان مادران اشتراکی، و با صرف نظر نمودن از جنبه سلسله مراتب اجتماعی میان آنان، میتوان تصور نمود که، برخلاف جوامع پدر-سالاری سرمایه داری و سوسیالیستی که در آن تکنولوژی تولید - مثلی، همانند هر نوع تکنولوژی دیگر، همه چیز و همه کس را قطعه قطعه میکند، در یک جامعه فمینیستی که بیشتر بر کیفیت زندگی افراد بشر تکیه میگذارد تا بر اشیاء و قدرتها و منافع ما-دی، تقسیم مراحل مختلف مادریت بطور کلی (از بخشش تخم گریه-فته تا حمل و زایمان کودک، و از شیردادن با پستان تا بفرزندگی گرفتن و آموزش و پرورشش) میتواند منشاء همکاری و همدردی میان زنان و کودکان گردد. همانطور که دیدیم، ایزوله شدن بطن-ها و پستانها محصول اجتناب ناپذیر سیستم های فئودالی و سرما-به داری بوده، و بیگانگی و جدائی زنان از روند تولید مثلی رؤیای پدرسالاران و رهبران چین سوسیالیستی است که بتازگی کشف کرده اند که حاملگی، از آنجا که مانع جداکثر بهره دهی تولیدی جنس مؤنث میشود، بارسنگین و مضر برای سلامتی است. بدین ترتیب، هیچیک از سیستمهای مردسالاری/ پدرسالاری فوق، امیدی برای کسب آزادی و استقلال و حقوق فردی و اجتماعی زنان باقی نمیکند-رند.

در حال حاضر، تولید مثل مصنوعی نمیتواند از کار تولید-مثلی حاملگی و زایمان صرف نظر کند، و این امر، ضرورت بازتصا-حب زنان کارهای فوق را دست نخورده نگه میدارد. و زمانیکه پیشرفت تکنولوژی به تولید کامل کودکان در لابراتوار منتهی شود، دیوار میان زندگی خصوصی و زندگی عمومی از میان برداشته شده و درگیری کامل زنان در زندگی اجتماعی بلامانع میگردد. بعلاوه، مفهوم مادریت بیولوژیک، که با کشف پدریت بیولوژیک و استقرار پدریت اجتماعی اهمیت پیدا نمود، بطور ریشه ای باز-تعریف خواهد گردید. مادریت ضرورتاً بر مبنای پیوندهای ژنتیک و یا فیزیکی با کودک تعریف نخواهد شد، و پدریت با تقلیلش به "بخشش اسیرم" به نهادی غیر ضروری و منسوخ بدل خواهد شد. دگردیسی های فوق از یکسو زمینه را برای برخورداری کودکان از چندین مادر آماده کرده، و از سوی دیگر، هر نوع امکان خصوصی گردانیدن و اسارت انفرادی زنان، برکناری آنان از زندگی عمومی و سرکوب جنسی شان را از میان برده، و حفظ سیستم پدرتباری را غیر ممکن میسازد.

* * *

نه اشکال اجتماعی که از روند تولید مثلی بوجود میآیند،
و نه اشکال اجتماعی که از روند تولیدی ناشی میشوند، هرگز

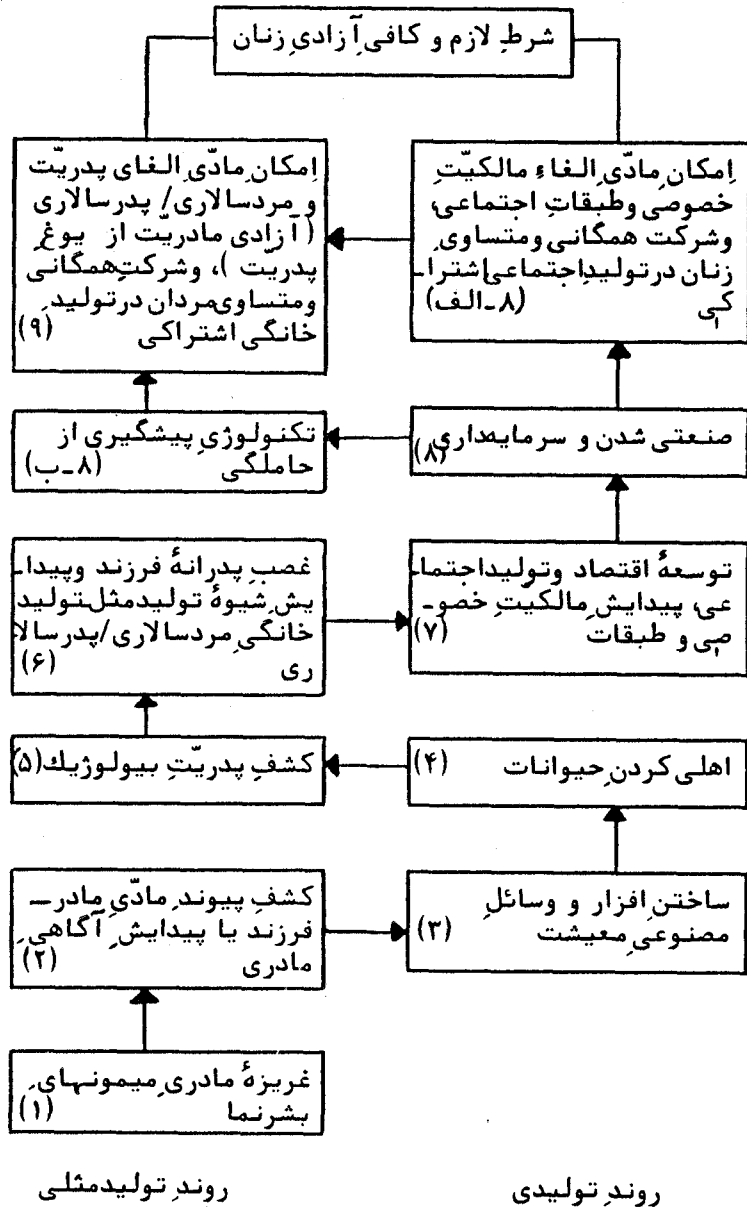
مستقلانه پدید نمیآیند. ضرورت تولیدمثل^۵ از نظر وجودی و بقائی از ضرورت تولید جداناپذیر بوده، و پویائی دگرگونی تاریخی منحصر از تولید یا تولیدمثل ناشی نمیشود؛ دگرگونیریشه ای در یکی از این دو روند میتواند دگرگونی های اجتماعی در هر دو روند براه بیاندازد، ولی این دگرگونی ها تنها در قلمروئی که روند زیرین (sous-jacent) و عمیق ترش دگر دیسی یافته، ریشه دار خواهد بود.

حدائی جنسیت از بچه زائیدن، این تجربه بشر عصر سنگ، اینک بعنوان امکانی عینی برای زنان و واقعیتی اجتناب ناپذیر تعمیم داده شده است. در این شرائط، تولیدمثل برای زنان به یک عمل تاریخی (praxis)، یعنی به وحدت فکر و عمل که برای مردان از زمان کشف پدریت بیولوژیک و آفرینش پدریت اجتماعی وجود داشته، تحول می یابد. پدریت از خلاقیت مردانه همکاری جداناپذیر است؛ ولی همین پدریت، بطور تاریخی، از همکاری میان زنان جلوگیری نموده است. چنین همکاری ای نه تنها با الغاء وابستگی اقتصادی زنان به مردان، بلکه بویژه با توسعه تکنولوژی ضد حاملگی که ازادی و اراده گرائی را در تجربه مادریت یاب میکند، قالب بندی میشود. بعلاوه، استقلال اقتصادی زنان، برابری اقتصادی آنان با مردان، و مادریت آزاد و ارادی شان، امکان گسستن زنجیرهای پدریت اجتماعی و باز برقراری سیستم مادرتباری را نیز بوجود میآورد.

دگرگونی عالمگیر آگاهی زنانه از دگرگونی رابطه زنان با پویا زندگی ظهور خواهد نمود؛ دگرگونی ای که نه تنها زنان بلکه مردان را نیز تحت تاثیر قرار خواهد داد. معهدا، از آنجا که مردان ذی نفع و آفریننده حسود جدائی قلمروی عمومی از قلمروی خصوصی هستند، این زنانند که ضرورتاً نیروی پیشروی دگر دیسی روابط اجتماعی تولید مثلی خواهند بود. از نقطه نظر مناسبات جنسی، عالمگیری دسترسی زنان به روش ها و وسائل پیشگیری از حاملگی، مجموعاً جنس مؤنث را از جنبه اجتناب ناپذیر کار تولید مثلی آزاد خواهد نمود؛ جنسیت از بچه زائیدن جداپذیر است. از نقطه نظر مناسبات تولید مثلی، زنان همیشه صاحب امتیاز قدرت کاری که یک ارزش ترکیبی میا فریند باقی خواهند ماند؛ چنین واقعیتی بر ضرورت باز تصاحب زنانه کار تولید مثلی، بعنوان شرط نهائی آزادی جنس مؤنث، تکیه می نهد.

بهمان طریق که وابستگی اقتصادی و انواع دیگر ستمکشی اجتماعی مشترک و ویژه زنان با دگر دیسی روابط اجتماعی تولید مثل زن محوری، یعنی با استقرار و تکامل پدریت اجتماعی، بوجود آمده، بهمان طریق آزادی زنان از قید و بند مردان مستلزم انحلال پدریت اجتماعی و باز تصاحب بدن و محصولات کار تولید مثل خود، فرزندان خود، و باز برقراری سیستم مادر تباری است. حقوق مذهبی، مدنی و عرفی مالکیت که اجازه غصب زنان و کودکان را بمردان میدهد، نه تنها بخاطر آنکه ناعادلانه است، بلکه برای اینکه با پایه مادی دگر دیسی یافته تولید و تولید مثل سازش ناپذیر است نیز، بایستی الغاء گردد. الغاء مالکیت خصوصی و پدریت اجتماعی بر اساس این فرض که وساطت دیالکتیک تولید و تولید مثل میتواند تابع کنترل عقلانی شود، امکان پذیر است. آگاهی از چنین امکانی نمیتواند از شیوه های آموزشی "آگاهی دادن" پدید آید، بلکه تنها میتواند از دگر دیسی های آگاهی که بطور عینی بر دیالکتیک تجربه شده اشخاص و طبیعت متکی است، ناشی شود.

خلاصه آنکه شرکت همگانی و متساوی زنان در تولید اجتماعی اشتراکی، شرط آزادی آنان بوده ولی کافی نیست. زیرا آزادی، بدون الغای پدریت اجتماعی ممکن نبوده و از طرف دیگر مشارکت همگانی و متساوی مردان را در تولید خانگی اشتراکی، یعنی در روند باز تولید روزانه خود و پرورش و آموزش کودکان بعنوان خویشاوند مادری، دوست و یا مسئول، و نه بعنوان پدر غاصب، نیازمند است. این درگیری دوجانبه که شرط لازم و کافی آزادی زنان را تشکیل میدهد، در واقع با وابستگی متقابل روندهای تاریخی تولیدی و تولید مثل، انطور که در صفحه مقابل نشان داده شده، در پیوند است.



شاکله وابستگی متقابل دو زبربنای مادی تکامل زندگی اجتماعی.

ضمیمه^۶ یکمستمکشی مشترك و ویژه^۶ زنان در سیستمهای سرمایه داری و سوسیالیستی

شگی در این نیست که در صدر شرکت زنان در تولید و خدمات اجتماعی در کشورهای سوسیالیستی پیشرفته بیش از کشورهای سرمایه داری پیشرفته است. ولی این امر نه بمعنای برخورداری آنان از برابری شرایط کار و دستمزد با مردان میباشد. شد و نه بمعنای شرکت مردان در تولید و خدمات خانگی؛ عبارت دیگر، کار و ستم مضاعف، یعنی کارها و خدمات زیر-دست و کمتر از مرد پرداخت شده اجتماعی و کارهای مجانی (پرداخت نشده) خانگی، کماکان بردوش اکثریت زنان هر دو سیستم سرمایه داری و سوسیالیستی سنگینی میکند.

در مورد آمار مربوط به نابرابریهای میان زن و مرد در قلمروهای خصوصی و عمومی زندگی اجتماعی جوامع سرمایه داری غربی و سوسیالیستی بلوک شرق، از مطالعات بین المللی ترازنامه زمانی (budget-time) استفاده شده است؛ حال آنکه در مورد زنان و مردان چینی، بعلت فقدان آمار رسمی تا پیش از سال ۱۹۸۰، نتایج سرشماریهایی که مارتین کینگ وایت (Martin King Whyte) در سال ۱۹۷۷ - ۱۹۷۸ در میان زنان و مردان شاغل شهرنشین بعمل آورده و در مقاله ای بنام "نا-برابری جنسی در سوسیالیسم: نظری به چین" (۱) بچاپ رسا-نده مورد استفاده قرار گرفته است. نتیجه مصاحبات، سر-شماری ۵۸۱ خانوار شهری، مرکب از ۲۸۶۵ نفر، از مردم شهر-

1. Martin King Whyte, "Sexual Inequality Under Socialism: The Chinese Case in Perspective", in *Class and Social Stratification in Post-Revolution China*, edited by James L. Watson, Cambridge Univ. Press, Cambridge, 1984, pp. 198-238

های بزرگ و کوچک سراسر چین میباشد ، ولی باید متذکر شد که این نمونه نمیتواند ، بمعنای کامل ، نشاندهنده وضع جمعیت شهری سراسر چین باشد . با این وجود ، دستاوردهای فوق را مطالعات ترازنامه زمانی که توسط محققین چینی در سال ۱۹۸۲ و با اقتباس از مطالعات ترازنامه زمانی بین المللی صورت گرفته تأیید کرده است .

زنان روسیه شوروی و کشورهای بلوک شرق ، با وجود اینکه در همه حرفه ها ، بویژه در حرفه های سنتاً مردانه ای چون مهندسی موفقیت خود را نشان داده اند (یک سوم مهندسی این کشورها از زنان تشکیل شده اند ، در حالیکه این درصد در کشور های غربی بمراتب پائین تر است) ، با وجود آنکه قوانین اجتماعی به زنان حامله مرخصی مادری صد در صد پرداخت شده اختصا - ص داده و اخراجشان را از کار ممنوع میکند ، با وجود اینکه درصد زنان در جمعیت فعال از تمام نواحی دنیا بالاتر است (در شوروی ، در سال ۱۹۷۴ ، ۵۱٪ جمعیت زنان فعال بوده است ، در مقابل ۳۸٪ در فرانسه و ۴۰٪ در آمریکا) ، با وجود تعداد زیاد زنان پزشک (۸۵٪ در حوزه بهداشت) و زنان استاد و معلم (۷۲٪) و زنان مهندس ، و بالاخره با وجود آنکه در چین کمونیست ۹۳٪ زنان ۲۰ تا ۴۹ ساله در بیرون از خانه کار میکنند (در مقایسه با ۹۶٪ مردان) ، با وجود همه اینها ، شرائط زنان این کشورها از نقطه نظرات دیگر فرقی اساسی با شرائط زندگی زنان کشورهای سرمایه داری غربی ندارد (۱) . بدین ترتیب که ، بعنوان مثال :

۱ . هر چه بیشتر از نردبان مشاغل دارای حقوق مکفی و پرمسئولیت تر بالا میرویم ، درصد زنان پائین تر میاید . در شوروی ، هیچ زن وزیری در حکومت مرکزی که شامل ۷۳ وزارتخا - نه نیز هست وجود ندارد . برطبق ارقام سال ۱۹۷۵ ، در "پولیت - بورو" (Politburo) نیز زنی وجود ندارد . و بالاخره ، از ۲۳۰ عضو کمیته مرکزی فقط شش نفرشان زن هستند (۲) . در چین ، برطبق ارقام نشریه "پکینگر ریویو" (Peking Review) (۳) ،

1. Andrée Michel, Le féminisme, P.U.F., "Que sais-je", Paris, 1979, PP.114-116.

- Maria Antonietta Macciocchi, Les femmes et leurs maîtres, Christian Bourgois, Paris, 1978, PP.410-411.

2. M.A.Macciocchi, Loc. cit.

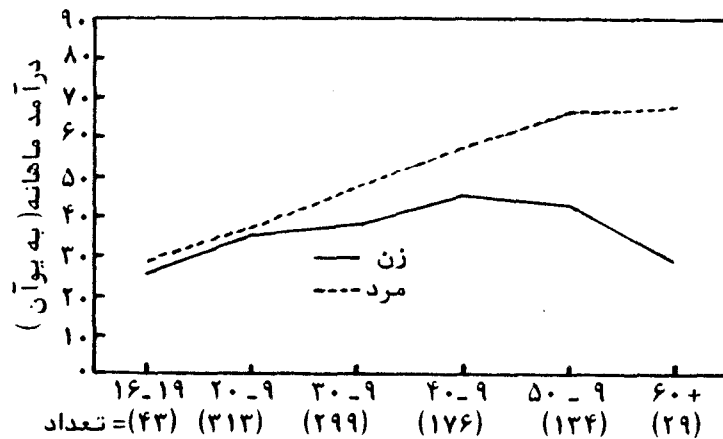
3. Peking Review, 35(26 Aug.1977), PP.7, 14-17.

۱۹٪ از ۱۵۱۰ نماینده در یازدهمین کنگره حزب در سال ۱۹۷۷ زن بودند؛ زنان ۱۱/۴٪ عضویت کمیته مرکزی (۷٪ اعضای ثابت و بقیه آنان اعضای علی‌البدل) را تشکیل می‌دهند؛ و بالاخره فقط یکی از ۲۸ عضو پولیت بورو، یعنی ۳/۸٪، زن است، آنهم بعنوان يك عضو علی‌البدل. وضع زنان چین در پست‌های دولتی کم‌اهمیت‌تر و تشریفاتی‌تر بهتر است. بعنوان مثال، برطبق ارقام پکینگ ریویو (۱) و نیز برطبق ارقام بیجینگ ریویو (۲)، زنان ۲۶٪ از ۱۸ میلیون کادر دولتی چین را تشکیل می‌دهند، حال آنکه فقط ۳ تا ۶٪ کادرهای دولتی عالی‌رتبه (یعنی کادرهایی که بالاتر از ردیف ۱۳ در سیستم رسمی ۲۶ رده‌ای کادر دولتی هستند) از آنان تشکیل شده است. بدین ترتیب، ارقام ملی گواه برآنند که هم‌نمابندگی زنان در مواضع سیاسی عمده کمتر از مردان است و هم سلطه مردان در سطوح بالاتر افزایش یافته می‌باشد. تبعیض دیگری که در مورد زنان روا میشود عبارتست از اینکه اینان عمدتاً در مشاغل نوع واحدی مانند صنایع سبک، خدمات، کارهای دفتری و غیره تمرکز داده شده، و در مشاغل دیگری چون صنایع سنگین، پست‌های مدیریت و غیره کمتر استخدام میشوند (۳).

۰۲. حقوق متوسط زنان شوروی در ازاء کار مساوی، بامردان برابر نبوده و تقریباً ۶۵٪ حقوق اینان است، در مقایسه با ۶۰٪ در ایالات متحده آمریکا (۴). همچنین، آمار و بررسی‌های مارتین کینگ وایت نشان می‌دهد که زنان شهرنشین چینی در جرفه‌های پست‌تری از مردان مشغول بکار بوده و حقوق کمتری از آنان دریافت می‌کنند. حقوق متوسط زنان در ازاء کار مساوی ۷۴٪ حقوق مردان بوده، و مردان به ازای هر رتبه و سابقه سالانه، منافع بیشتری عایدشان میشود تا زنان. اگر تنها به زوج‌های شاغل نظر بیفکنیم، درمی‌یابیم که در میان ۷۳٪ این زوج‌ها، درآمد شوهر بیشتر بوده، در بین ۱۲٪ آنان حقوق

1. Peking Review, 10(10 March 1978), PP.41-42.
2. Beijing Review, 11(16 March 1981), P.6 & Ibid., 12(23 March 1981), P.5
3. Martin King Whyte, Op. cit., P.217
4. Gail W. Lapidus & Karen Paige, Sex Roles and Social Change in Current Policy Debates: the US and USSR compared, communication donnée au Congrès International de Sociologie, Uppsala, août 1978.

طرفین مساوی بوده و در ۱۶٪ موارد، زن حقوق بیشتری کسب میکند(۱).



نمودار ۰۱ درآمد ماهانه بر حسب سن و جنس (در شهرهای چین)
 تعداد: اندازه های هر نمونه مرکب از زن و مرد
 منبع: نمونه شهری منحصرأ حاوی افراد شاغل (۲).

۰۳ ارائه خدمات و روشهای پیشگیری از حاملگی بخوبی غرب نبوده و تحقیقات يك جمعیت نگار روسی نشان میدهد که سقط جنین هنوز يك روش بسیار رایج تنظیم خانواده است (۳).
 در واقع، در شوروی قرص ضدحاملگی نایاب میباشد، بطوریکه بازار سیاهی برای فروش قرص های مجارستانی بوجود آمده است، ولی سقط جنین قانونی بوده و چندان گران تمام نمیشود، هر چند که دولت شوروی سعی دارد که برای جلوگیری از پائین افتادن هر چه بیشتر انحنای توالد و تناسل دسترسی به آن را نیز مشکل تر کند(۴). در مورد چین، والدین، که بر طبق برنامه دولتی تنظیم خانواده حق داشتن بیش از يك فرزند را ندارند، پسر را، بویژه در دهات، بر دختر ترجیح داده، و در بسیاری از نواحی چین،

1. Martin King Whyte, Op. cit., P.220
2. Ibid., P.218
3. I.P.Katkova, Birth Rate in Young Families, Moscow, Izdatilstvo Medicina, 1971.
4. M.A. Macciocchi, Op. cit., P.411

دختر کشی وسیله ای برای تطبیق افکار و سنین مردسالارانه با برنامه دولتی تنظیم باروری زنان شده است. آنچه که در هردو مورد شوروی و چین نمایانگر ستمکشی زنان است، دخالت دولت در امر باروری زنان برحسب احتیاجات تولید و یا ملاحظات جمعیت شناختی میباشد.

۰۴ کمبود تجهیزات اشتراکی برای نگهداری کودکان و تکالیف خانگی در بیرون از خانه (مانند رختشویخانه، مهد کودک، رستوران، و غیره) کاملاً محسوس است. بدین ترتیب، درحالیکه در فرانسه ۷۰٪ کودکان ۳ تا ۴ سال، ۹۲٪ کودکان ۴ تا ۵ سال و ۹۸٪ کودکان ۵ تا ۶ سال به کودکانستان میروند، در روسیه شوروی این نسبت در مورد مجموعه گروههای سنی فوق فقط یک سوم است (۱).

۰۵ بنابر یکی از تحقیقات سوویاتسکایا روسیا (Soviatskaja Rossia) در ایوانوو (Ivanovo)، مردان جوان شوروی اعلام کرده اند که آنچه را که در نزد زن می پسندند "کمروئی، تمیزی، و دانستن اینکه خود را نسبت به مردان در سطح ثانوی نگهدارد" میباشد (۲). امروزه، ازدواج، که روز بروز بر تعدادش افزوده میشود، با تور سفید و در "کاخ ازدواج" صورت میگیرد. ولی رینتم طلاق مانند امریکائیها بوده، از هر سه ازدواج یکی به طلاق منجر میگردد (۳).

بنابر تحقیقات مارتین کینگ وایت^(۴) در برنامه فرستادن جوانان تحصیلکرده چینی به دهات که هنوز نیز (یعنی در سال ۱۹۸۴)، بمیزان کمی وجود دارد، والدین اجازه داشته و دارند که یکی از فرزندان را برحسب سنت نزد خود نگهدارند. فکر خطرانی که متوجه "عفت" و "بکارت" دختران با زندگی کردن در یک دهکده دورافتاده و تنها و بدون سرپرست موجود است، باعث آن میشود که والدین در فرستادن دخترانشان تردید کنند. معهذاً، از آنجا که در عین حال آنان برای کار خود و یا واحد تولیدی وابسته بخود به فرزندی برای پرکردن جای یک ولی باز-نشسته احتیاج داشته و میخواهند که این فرزند بمنظور حفظ سیستم پدرتباری یک پسر باشد، مجبورند که میان این دو یکی را

1. A New Life for Women in USSR, Novosty Press, Moscou, 1975.

2. & 3. M.A. Macciocchi, Op. cit., P.411

4. Martin King Whyte, Op. cit., PP.234-235

انتخاب کنند. ولی، مسئله "بکارت دختر" اهمیت بیشتری دارد. بطوریکه، در واقع در نمونه مارتین کینگد وایت، ۶۱٪ کسانی که به دهات فرستاده میشده و میشوند پسر هستند (۱).

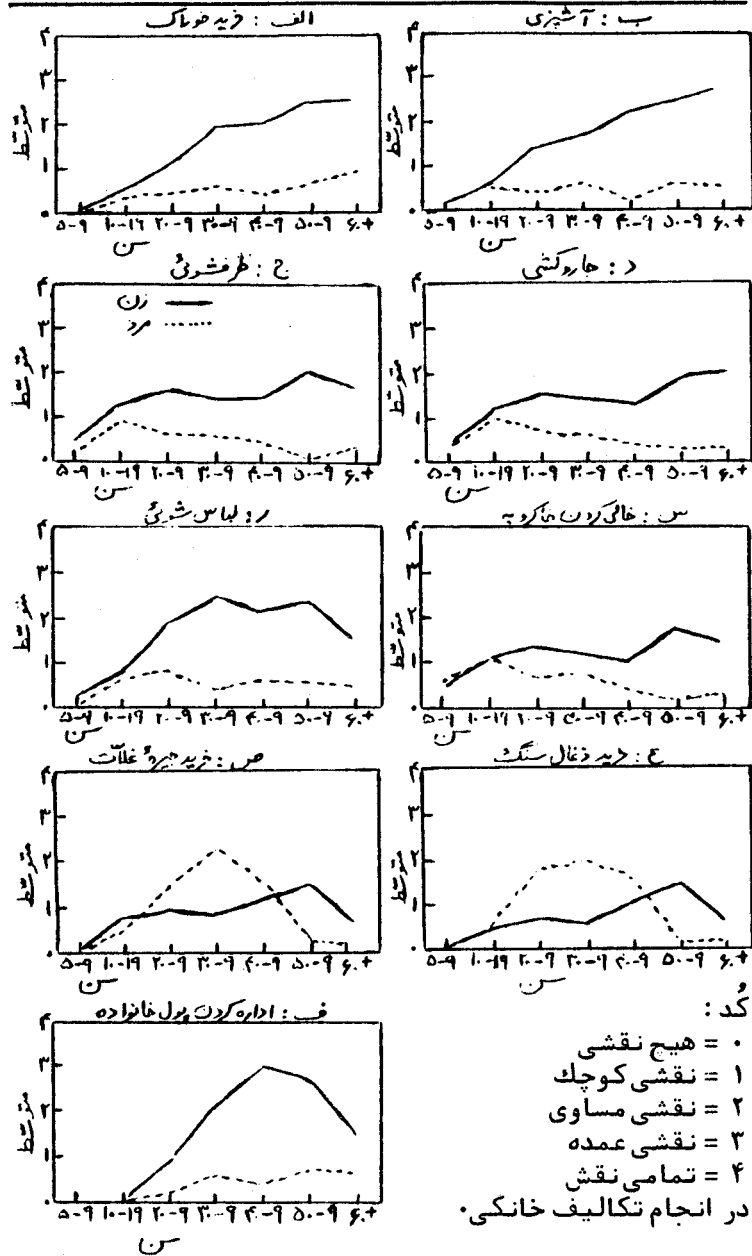
۰۶ در مورد تقسیم کارهای خانگی میان زن و مرد، در یک پژوهش چینی بنام "تحقیق در باره تکالیف خانگی کارگران و کارمندان شهری"، که در آن سعی به اقتباس از مطالعه تراز - نامه زمانی بین المللی شده، داده هائی از ۲۲۹۳ فرد در دو شهر بزرگ استان هیلونگ جیانگ (Heilongjiang)، یعنی شهرهای هاربین (Harbin) و کیگیهار (Qiqihar)، جمع آوری گردیده است. این داده ها نشان میدهند که یک زن بطور متوسط روزانه ۵ ساعت و ۱۲ دقیقه صرف کارهای خانگی کرده و یک مرد بطور متوسط ۳ ساعت و ۵۴ دقیقه صرف اینکارها میکند. بعبارت دیگر، زنان چینی ۱ ساعت و ۱۸ دقیقه بیشتر از مردان کار خانگی میکنند. این پژوهش همچنین گزارش میدهد که مردان چینی بطور روزانه از ۲ ساعت و نیم وقت آزاد برخوردارند، حال آنکه زنان ۱ ساعت و ۴۲ دقیقه، یعنی ۴۸ دقیقه کمتر، وقت تفریح دارند (۲).

در پژوهشی که توسط مارتین کینگد وایت بعمل آمده (۳) از مباحثه شوندگان خواسته شده است که بگویند چه نوع نقشی هر یک از اعضای خانوارها در کارهای زیر داشته اند: خرید خوراک، آشپزی، ظرفشویی، جارو کشی، لباس شویی، خالی کردن خاکروب، خرید غلات خانواده، خرید و ذخیره ذغال سنگ خانواده، و اداره کردن پول خانواده. پاسخ سئوالات چنین طبقه بندی شده بود: هیچ نقشی، نقشی کوچک، نقشی مساوی، نقشی عمده، تمامی نقش در انجام تکلیف مربوطه. این داده ها بعنوان وسیله مقایسه سنگینی کارهای خانگی زن و مرد بکار میروند. در نمودار ۲ (صفحه مقابل)، گروههای زن و مرد با تفاوتهای سنی شان در رابطه با انجام هر کار نشان داده شده اند. پنج کار اول که بر حسب "سنت" ویژه زنان است بین تمام گروههای سنی زنان عمومیت دارد. تفاوت زیادی در انجام اینکارها توسط دختران و پسران کم سن و سال

1. Ibid., PP.234-235

2. Wang Yalin & Li Jinrong, "Chengshi zhigong jiauw laodong yanjiu" (Research on the Domestic Chores of Urban Workers and Employees), Zhongguo shehui kexue, no.1(1982), PP.177-190.

3. Martin King Whyte, Op. cit.



نمودار ۰۲ انجام تکالیف خانگی بر حسب سن و جنس

خانواده وجود ندارد، ولی با افزایش سن این تمایل در نزد جنس مذکر کمتر میشود. در تمام سنین، مردان بطور متوسط نقشی نامحسوس و کم اهمیت در کارهای خانگی فوق دارند. الکوی خالی کردن اشغال متشابه است، بجز اینکه در این مورد پسران نوجوان بیش از دختران کمک میکنند. برای خرید غلات و ذغال، ظاهراً بعثت ضرورت حمل بارهای سنگین بخانه، الگو متفاوت میباشد. حال آنکه در واقع، مردان فقط در جوانی آنها را انجام داده، و در دو گروه سنی بالای ۵۰ سال، زنان دوباره بار این کارها را بدوش میکشند. بالاخره، اداره پول خانواده سخت ترین تکلیف زنانه همه این مجموعه کارهای خانگی است. همانطور که ملاحظه می‌کنید، ماهیت این تکلیف با تکالیف دیگر خانگی متفاوت است، زیرا که علاوه بر دشواری، مسئولیت و قدرت را برای زن ایجاب میکند. با اینوصف، نمودار صفحه پیش نمایانگر موقعیت‌جها-نشمول‌زنانی است که در بیرون از خانه کار کرده و در عین حال مسئولیت عمده تکالیف درون خانواده را نیز بدوش میکشند.

نه تنها زنان چینی، بلکه زنان شوروی و کشورهای بلوک شرق نیز، همانند زنان کشورهای سرمایه داری، با نقش و ستم دولابه شان، یعنی کار خانگی و کار حرفه ای بیرون از خانه، از پای درآمده اند. سه جدول زیر مقیاس نابرابری جنسی تقسیم کار خانگی را در این کشورها نشان میدهد.

جدول ۰۱ مقیاسهای نابرابری جنسی تقسیم کارهای خانگی در سیستم سرمایه داری غرب (ارقام، درصد زنانه کل سال ۱۹۷۰ است)

آمریکا فرانسه آلمان غربی بلژیک				
تعداد ساعات بیشتر کارهای خانگی زنان شاغل نسبت به مردان شاغل	+۳ ساعت و ۱۲ دقیقه	+۳ ساعت و نیم	+۴ ساعت و ۴۸ دقیقه	+۳ ساعت و ۲۴ دقیقه
تعداد ساعات کمتر تفریحات زنان شاغل نسبت به ساعات تفریحات مردان شاغل	-۴۲ دقیقه	-۱ ساعت و ۶ دقیقه	-۱ ساعت و ۶ دقیقه	-۱ ساعت

(تعداد ساعات روزانه مربوطند به کارهای روزهای هفته و آخر هفته مردان شاغل و زنان شاغل). منبع ترازنامه زمانی فوق:
John Robinson, Philip Converse, & Alexander Szalai, "Everyday Life in Twelve Countries", in A. Szalai, ed., *The Use of Time*, The Hague, Mouton, 1973, pp. 126, 133.

جدول ۰۲ مقیاسهای نابرابری جنسی تقسیم کارهای خانگی در اروپا - ی شرقی سوسیالیستی (ارقام، درصد زنانه کل سال ۱۹۷۰ است)

شوروی چکسلواکی آلمان شرقی مجارستان

تعداد ساعات بیشتر کارهای خانگی زنان شاغل نسبت به مردان شاغل	+۲ ساعت و ۳۶ دقیقه	+۲ ساعت و ۴۸ دقیقه	+۳ ساعت و ۴۸ دقیقه	+۴ ساعت و ۱۲ دقیقه
تعداد ساعات بیشتر کارهای خانگی زنان شاغل نسبت به مردان شاغل	-۱ ساعت و ۵۴ دقیقه	-۱ ساعت و ۳۶ دقیقه	-۱ ساعت و ۱۸ دقیقه	-۱ ساعت و ۱۸ دقیقه

(تعداد ساعات روزانه مربوطند به کارهای روزهای هفته و آخر هفته مردان شاغل و زنان شاغل) منبع ارقام ترازنامه زمانی فوق: Robinson, et al. Op. cit., PP.126, 133.

جدول ۰۳ مقیاس نابرابری جنسی تقسیم کارهای خانگی در چین (سال ۱۹۸۲)

تعداد ساعات بیشتر کارهای خانگی زنان شاغل نسبت به مردان شاغل	+۱ ساعت و ۱۸ دقیقه
تعداد ساعات کمتر تفریحات زنان شاغل نسبت به مردان شاغل	- ۴۸ دقیقه

منبع: Wang Yalin & Li Jinrong, Op. cit.

در هر سه جدول فوق، از آنجا که ارقام فقط مربوط به زنان و مردان شاغل میباشد، تاثیر میزان مختلف شرکت نیروی کار اجتماعی زنان در شرق و غرب در نظر گرفته نشده و مسئله کار و ستم دولابه زنان مشخص گردیده است.

شیوه زندگی از نظر کیفی در کشورهای سوسیالیستی چگونه ایست که از یکسو هیچ تلاشی جدی برای تشویق یا مجبور کردن مردان به شرکت در کارهای خانگی بعمل نمیاید، و از سوی دیگر توسعه صنایع سنگین بر امور خدمات و کالاهای مصرفی خانگی ریحان داده شده و در نتیجه ابزار و خدماتی که کارهای خانگی را آسانتر میکنند بس عقب افتاده تر از کشورهای غربی میباشد.

زنان شوروی پس از هشت ساعت کار در بیرون، به کار یکروزه دیگری در خانه و در صیفای طویل و پرازدهام برای خرید خوراک و مایحتاج عمومی و حتی صرفاً برای دیدن آرایشگر می‌پردازند. تحقیقات مبنی بر ترانامه زمانی که در بسیاری از نواحی شوروی انجام گرفته نشان میدهد که اگر به کارها و خدمات اجتماعی کارها و خدمات خانگی (باستثنای خرید مایحتاج) را اضافه کنیم، در سال ۱۹۷۶ زنان شوروی هر یک بطور متوسط روزانه دو ساعت و ده دقیقه بیشتر از مجموعه مردان کار می‌کردند (۱). تعجب آور نیست که در این سال، مردان شوروی بطور متوسط روزانه سه ساعت بیشتر از زنان برای کارهای شخصی فعالیت‌های فرهنگی و روابط فوق خانوادگی وقت در اختیار داشته‌اند (۲).

بطور کلی، تکالیف خانگی بیشتری که بردوش زنان می‌افتد، یکی از عوامل عمده بازدارنده آنان در بعهده گرفتن نقشی فعال تر در سیاست، و در دست یابی بمراتب بالای هرم قدرت، حرفه‌ها و تخصص‌های پیچیده و در داشتن وقت بیشتر برای تفریح و شکوفائی خویش میباشد. شکفت انگیز است که، بعنوان مثال، در کشوری که در آن لنین گفته بود که بدون الغاء اقتصاد خانگی، آزادی زنان وجود نخواهد داشت، ترانامه‌های زمانی زنان هنوز در این مرحله باشد. صرفنظر از کاستی‌های خود ایدئولوژی مارکسیستی، تنها توضیحی که میتوان در اینباره یافت بقای بینش افزاری (instrumental) در باره زنان که در بوروکراسی شوروی پس از مرگ لنین تقویت یافته و کاملاً غالب گردید میباشد. زنان فقط در چارچوب کارکردهای اجتماعی سنتی شان، یعنی تولید کنندگان کودکان، مسئولین تکالیف خانگی، و عاملین عرضه خدمات، مورد احترام و حمایت هستند. اقداماتی که در مورد زنان بر حسب شرائط گوناگون بعمل آورده میشود بر مبنای موقعیت فوق الذکر ایشان تبیین میگردد. هنگامیکه دیده میشود که زنان باندازه کافی کارکردهای تولیدمثلی شان را انجام نمیدهند، از یکسو مقررات مربوط به سقط جنین سرسختانه محدود گردیده (مثال: رومانی در سال ۱۹۶۶، مجارستان و چکسلواکی در سال ۱۹۷۳، بلغارستان در سال ۱۹۷۴، و غیره)، و از سوی دیگر، اقدامات "حمایت کننده ای" که هدفشان تمديد مرخصی مادری بمدت سالها پس از تولد يك كودك است تکثیر

1. Budget-temps des familles soviétiques donnés par L.Gordon et E.Klopov, dans L, Homme et le Travail, Ed. du Progrès, Moscou, 1976.

2. Ibid.

می یابد. در شوروی صدها برای تبلیغ اعطای دستمزد مادری بمنظور دعوت زنان شوروی به تولیدمثل کردن با ماندن در خانه، بلند میشود (میزان زاد و ولد که در سال ۱۹۶۰ ۲۵٪ بود به ۱۵٪ تقلیل یافته و باعث نگرانی مقامات شده است). و بالاخره به زنان ۵ سال زودتر از مردان بازنشستگی داده میشود، زیرا که این اقدام تبعیض گرایانه وسیله "موشی" برای جبران کمبود مهد کودک و کودکان میباشد (۱).

هدف از تمام این اقدامات، مجبور کردن زنان به انجام کارکردهای سنتی شان، بویژه کارهای خانه داری و شوهرداری و بچه داری، در کنار کارهای اجتماعی شان میباشد. ولی بینش مبنی بر اصالت شخص (personnalisme) از زن بمثابه فرد بشری که شان و آزادی اش، و رای انجام هر کارکرد اجتماعی برای عظمت کشور یا راحتی خانواده، باید مورد احترام قرار گیرد، هنوز از فلسفه و گفتار رسمی بیگانه است. حکومت و مردان پدرسالار شوروی هنوز خیلی دورند از اینکه همانند حکومت سوئد و یا فمینیست های غربی چنین تلقی کنند که نقش دوگانه باید بین همسران تقسیم شده و حق زن در داشتن اختیار آزاد بر بدنش غیرقابل انتقال بوده و نباید تابع ملاحظات صرفا جمعیت شناختی شود.

از آنجا که زنان شوروی برخلاف خواهران غربی شان نمی توانند جنبش های فمینیستی برای اعتراض به سیاست های تبعیض جنسی که نسبت به آنان اعمال میشود تشکیل بدهند، تنها مقری که برایشان باقی مانده توسط جوئی به طلاق است. زنان شوروی به اندازه زنان امریکائی طلاق میدهند: آمارها گواه برآنند که در شهرهای بزرگ شوروی از هر دو ازدواج و در مجموعه این کشور از هر سه ازدواج یکی به طلاق منجر میشود (۲). بعلاوه، هم در شوروی و هم در امریکا، اغلب اوقات این زنانند که تقاضای طلاق میکنند. گرچه تئوری فمینیستی که برطبق آن ستمکشی زنان از خانواده شروع میشود در شوروی فورمولیندی نشده است، چاره ای جز ملاحظه این امر که زنان شوروی واقعیت فوق را در عمل طلاق

1. Natalie Baranskaia, Une semaine comme une autre et quelques récits, Editions des Femmes, Paris, 1976.
2. H. Yvert-Jalu, "Le divorce en Union Soviétique", in Femmes, sexisme et sociétés, P.U.F., Paris, 1977 (sous la direction d'Andrée Michel).

بازمیشناسند موجود نیست. کتاب يك زن نویسنده روسی بنام ناتالی بارانسکایا (Natalie Baranskaïa)، که در پاریس چاپ شده، "هفته ای چون هفته های دیگر" زن شوروی را بین خانه و اداره شرح میدهد (۱). این کتاب زن کارمند یا کارگری را نشان میدهد که با خستگی مفرط و خردکننده و با اضطراب کافکا-ئی مداومش، هر هفت روز هفته (و در نتیجه در تمام مدت سال) بین خرید در بازار و بچه داری و شوهرداری میدود: در پایان هفته، یکشنبه ها، کارش به اطوکشیدن شلوار مرد منتهی میشود، درحالیکه هنوز موفق به بستن فزن قفلی دامنش که تمام هفته بدان اویزان مانده بود نشده است. شوهرش، با مشاهده خستگی مفرط او، باو غر میزند که: "کار بیرون از خانه ات رارهاکن مگر ارزش پولی کار خانه ات بیشتر از کار پیرونت نیست؟" و در مقابل این دعوت به بازگشت به خانه و آشپزخانه، زن فریاد میکشد: "کاپینالیست!!! " (۲).

1. Natalie Baranskaïa, Op. cit.
2. Ibid.